

روش‌شناسی تفسیری ابن‌برجان در «تنبيه الألفهام»

حامد نظرپور^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۵/۲۷ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۸/۲۶)

چکیده

یکی از تفاسیر مهم غرب اسلامی، تنبيه الألفهام الی تدبر الكتاب الحکیم و تعرف الآيات و النبأ العظیم نوشته ابن‌برجان، عارف و مفسر اندلسی در سده ششم هجری است. هدف این مقاله، روش‌شناسی تفسیری ابن‌برجان در این تفسیر است. این پژوهش به روش اسنادی، توصیفی - تحلیلی و با توجه به مباحث روش‌شناسی تفسیر قرآن انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد تفسیر قرآن از دیدگاه ابن‌برجان، کشف معانی ظاهری و باطنی آیات است و لازمه این کشف، رشد معنوی و تهذیب نفس مفسر است. تنبيه الألفهام، یک تفسیر ترتیبی ناپیوسته و اجتهادی است که از روش‌های قرآن به قرآن و مأثور استفاده می‌کند و دارای گرایش‌های عرفانی و کلامی اشعری است. ابن‌برجان در تنبيه الألفهام به انواع قرینه‌های فهم آیات، قرائن پیوسته لفظی و غیرلفظی و ناپیوسته، توجه دارد. او در توضیح معنای آیات، از جوامع حدیثی اهل سنت استفاده، نظر سایر مفسران را نقل و نقد و آیاتی از کتاب‌های عهدین را گزارش می‌کند.

کلید واژه‌ها: ابن‌برجان، تفسیر قرآن، تنبيه الألفهام، روش تفسیری

۱. بیان مسئله

قرآن کریم، متن مقدس اسلام و یکی از منابع استنباط آموزه‌های اسلام است. در طول تاریخ، محققان مسلمان از فرقه‌ها و مذاهب مختلف و با روش‌های گوناگون، اهتمام به فهم و تفسیر قرآن داشته‌اند. روش‌شناسی تفاسیر قرآن و بررسی روش تفسیری آن‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا این شناخت، لازمه بررسی آراء تفسیری است.

مراد از روش‌شناسی و انتظار از آن، بیان شیوه‌ها، ابزارها، روش‌ها و روی‌آوردهاست [۲۲، ص ۲۲۷]. منظور از روش تفسیری، شیوه‌ای است که مفسر برای تبیین و کشف معانی کتاب الهی، آن را طی می‌کند [۲۰، ص ۲۶-۲۷]. به بیان دیگر، روش تفسیری، چگونگی و طریق استخراج و کشف معانی و مقاصد قرآن است [۲۱، ص ۲۰۴]. روش تفسیری، درباره مستند یا مستندات صحبت می‌کند که مفسر در فهم و تفسیر آیات از آن‌ها استفاده می‌کند [۲۶، ص ۱۶۵]. برای این اساس، آنچه روش یک تفسیر و مفسر را مشخص می‌کند، نوع منابع مورد استفاده آن مفسر است [۱۹، ص ۵۴]. بنابراین، برای روش‌شناسی تفسیری یک تفسیر، باید روش‌ها، ابزارها و منابع مفسر در تفسیر بررسی شود [۱۶، ص ۳؛ ۱۹، ص ۵۴]. برای این مبنای تفاسیر تقسیم‌بندی شده‌اند که برخی از آن‌ها عبارتند از: قرآن به قرآن، مأثور، اجتهادی، ادبی، علمی، اجتماعی، تطبیقی، فقهی، کلامی، عرفانی و فلسفی [۱۹، ص ۲۵۱-۵۷۶؛ ۲۲، ص ۲۳۱].

یکی از دانشمندان اندلس که به تفسیر قرآن پرداخته، ابن‌برجان (د. ۵۳۶ ق/ ۱۱۴۱ م) است. نام کامل او ابوالحکم عبدالسلام بن عبدالرحمن بن ابی‌محمد بن عبدالرحمن، اللخمی المغربی الافریقی‌الاندلسی‌الاشبیلی است. ذهبی او را با عنوان «الشیخ‌الامام‌العارف‌القدوه» یاد می‌کند [۱۸، ج ۲۰، ص ۷۲]. ابن‌آبار (د. ۶۵۸ ق.)، اولین نویسنده شرح‌حال ابن‌برجان، او را یک مفسر، محدث، متکلم، زاهد، اهل تصوف و عرفان و عالم به علم قرائت معرفی می‌کند [۲، ج ۲، ص ۲۹۲]. ابن‌برجان از پیروان مکتب عرفانی ابن‌مسره و از پیشوایان «مریدون»، گروهی از صوفیه غرب اندلس، بود. او به همراه ابن‌عریف، دو رکن مکتب تصوف‌المریه و الخله در اندلس به‌شمار می‌آیند [۱۱، ج ۲، ص ۲۲۵]. برخی معتقدند گرایش عرفانی ابن‌برجان پس از حدود ۴۰ سالگی او ظاهر شده و در نتیجه به «غزالی اندلس» مشهور شده است [28, pp. 7-8].

ابن‌برجان تألیفاتی به زبان عربی از خود به‌جای گذاشته است که سه اثر او در حوزه تفسیر قرآن کریم است: تنبیه‌الأفهام، الإرشاد و ایضاح‌الحکمه. تفسیر بزرگ او که کل سوره‌های قرآن را

در برمی‌گیرد، تفسیر قرآن پنج جلدی با عنوان *تنبيه الأفهام الی تدبر الكتاب الحکیم و تعرف الآيات و النبأ العظیم* است. این تفسیر یکی از مهم‌ترین تألیفات ابن‌برّجان و از مهم‌ترین تفاسیری است که در غرب اسلامی نگاشته شده است [۲۵، ص ۲۸-۳۸].

این پژوهش به دنبال روش‌شناسی تفسیری ابن‌برّجان در *تنبيه الأفهام* است. توجه به شخصیت و جایگاه ابن‌برّجان، اهمیت تفسیر قرآن کریم و روش‌شناسی تفسیر، اهمیت و ضرورت انجام این پژوهش را نشان می‌دهد. در این پژوهش، روش اسنادی و توصیفی - تحلیلی به کار گرفته می‌شود.

پیش از بررسی روش تفسیری ابن‌برّجان در *تنبيه الأفهام*، پیشینه تفسیر قرآن در اندلس مرور و تفسیر *تنبيه الأفهام* و ساختار آن معرفی می‌شود.

۲. پیشینه تحقیق

بر اساس جستجوهای انجام شده در منابع اطلاعات علمی، تاکنون مقاله پژوهشی درباره ابن‌برّجان و روش تفسیری او در *تنبيه الأفهام* انجام نشده است. درباره ابن‌برّجان و آراء و افکار او نیز مقاله‌ای پژوهشی یافت نشد. عدم پیشینه پژوهشی در این باره، نشان‌دهنده نوآوری مقاله حاضر است.

۳. مروری بر تفاسیر قرآن در اندلس

در اندلس در سده‌های سوم تا هشتم هجری تفاسیر بسیاری از قرآن کریم ارائه شد. یکی از تفاسیر برجسته قرن سوم، متعلق به ابو عبدالرحمن بقی بن‌مخلد قرطبی (د. ۲۷۶ ق.)، محدث مشهور اندلس است که تأکید بسیاری بر احادیث دارد. ابن حزم، تفسیر *القرآن* او را برترین تفسیر جهان اسلام و حتی بهتر از تفسیر طبری دانسته است [۱۰، ج ۲، ص ۱۷۸].

در اواخر قرن چهارم هجری، ابن‌ابی‌زمین، فقیه و محدث اندلسی البیری (د. ۳۹۹ ق.)، تفسیری نوشت که مختصر تفسیر یحیی بن‌سلام است و برخی دیدگاه‌های خود را به آن اضافه کرده است [۳، ج ۱، ص ۹]. در قرن پنجم، مکی بن‌ابی طالب القیسی (د. ۴۳۷ ق.) تفسیری با نام *الهدایه الی بلوغ النهایه* در ۱۳ جلد و همچنین کتابی با عنوان *مشکل اعراب القرآن* تألیف کرد. او در اندلس ساکن بود و تفسیر او یکی از متقدم‌ترین تفاسیر اندلسی است که به مباحث زبان‌شناسی و صرف و نحوی قرآن و همچنین قرائات مختلف آن پرداخته است. ابن‌عطیه، ابن‌الجوزی و ابوحیان از آراء زبانی

او استفاده کردند. البته متفکران بعدی، او را به دلیل استفاده از گزارش‌ها و داستان‌های یهودی و مسیحی در تفسیر، مورد انتقاد قرار دادند؛ به‌طور کلی مفسران اندلسی این کار را صحیح نمی‌دانستند [۲۴، ج ۱، ص ۵۶-۵].

در قرن ششم، ابوبکر بن‌العربی (د. ۵۴۳ ق.) کتاب *احکام القرآن* را نوشت. هدف اصلی او در این کتاب، استخراج احکام فقهی مالکی از آیات الاحکام است. او در تفسیر این آیات به اسباب نزول، قرائات مختلف، احادیث، ویژگی‌های زبانی و برداشت‌های فقهی علمای مسلمان توجه دارد [۴، ج ۱، ص ۳-۴ و ۸].

در همین قرن، ابومحمد عبدالحق بن‌غالب بن‌عطیه (د. ۵۴۶ ق.)، مفسر و محدث مالکی مذهب و از رجال سیاسی اندلس، تفسیری با عنوان *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب‌العزیز* نوشت. این تفسیر از مهم‌ترین تفاسیر روایی است و به قرائات مختلف، توجه خاصی دارد. *المحرر* از منابع اساسی تفاسیر پس از خود، از جمله *البحر المحیط ابو حیان* و تفسیر قرطبی، بوده است [۱۳، ج ۱، ص ۱۹-۲۹]. در قرن هفتم، دانشمند معروف اهل قرطبه، محمد بن احمد القرطبی (د. ۶۷۱ ق.) کتاب *الجامع لأحكام القرآن* را تألیف کرد. این اثر یکی از مشهورترین تفاسیر فقهی قرآن در میان اهل سنت است که علاوه بر مباحث فقهی، به مباحث لغوی، قرائات، اسباب نزول و احادیث می‌پردازد [۲۳، ج ۱، ص ۲-۶].

در قرن هشتم، محمد بن احمد جزّی غرناطی‌الکلبی (د. ۷۴۱ ق.) تفسیر *التسهیل لعلوم التنزیل* را نوشت. این تفسیر یکی از تفاسیر موجز است. ابن جزّی نظرات مفسران قبل از خود را نیز گزارش و بررسی می‌کند [۹، ج ۱، ص ۴]. در همین قرن محمد بن یوسف حیان غرناطی (د. ۷۵۴ ق.) تفسیر *البحر المحیط فی التفسیر* را در مصر نوشت. او در تفسیر به شأن نزول آیه، ارتباط بین آیات، ناسخ و منسوخ، قرائات مختلف و احادیث توجه دارد. او به اختلاف مذاهب در تفسیر آیات فقهی نیز اشاره می‌کند [۱۴، ج ۱، ص ۴-۶].

این تفاسیر معمولاً به روش قرآن به قرآن و با توجه به احادیث نوشته شده‌اند، نظرات آن‌ها علیه معتزله است، به موضوعات فقهی توجه دارند و منتقد استفاده از مطالب تفسیری یهودی - مسیحی (اسرائیلیات) در تفسیر قرآن هستند. تفسیر ابن‌برّجان در میان چنین تفاسیری در اندلس ظهور پیدا کرد.

۴. معرفی و ساختار تفسیر *تنبیه الأفهام*

نسخه اصلی تفسیر *تنبیه الأفهام* حدود ۸۰۰ صفحه است که در تصحیح مزیدی در ۵

جلد چاپ شده است. نسخه‌های خطی این تفسیر در کتابخانه‌های ترکیه، عربستان سعودی، مراکش و آلمان وجود دارد که احتمالاً همه از روی نسخهٔ مراکشی تنبیه نوشته شده‌اند. این نسخه را قنطری، شاگرد حدیثی ابن‌برّجان، برای ابومدین در شمال آفریقا نقل کرده است [30, p.158]. اولین تصحیح تنبیه/الأفهام متعلق به محمدالعدلونی‌الادریسی است؛ او حدود نیمی از تفسیر (سوره‌های ۱۷ تا ۱۱۴) را در دو جلد در سال ۲۰۱۱ م. چاپ کرد که بر اساس نسخهٔ مونیخ تصحیح شده است. تصحیح دیگر که با دقت بالایی انجام شده و کاملاً قابل اعتماد است، متعلق به مزیدی است که ارجاعات حدیثی ابن‌برّجان و همچنین متن آیاتی که او در فصول دربارهٔ آن‌ها بحث می‌کند را ذکر کرده است. سومین تصحیح تنبیه/الأفهام متعلق به «فاتح حسنی عبدالکریم» است که در ۵ جلد و در سال ۲۰۱۶ م. منتشر شده است [30, pp. 158- 159; 31, p. 82].

ابن‌برّجان تفسیر بزرگ خود، یعنی تنبیه/الأفهام را بین سال‌های ۵۱۵ - ۵۲۵ ق. و در سن ۶۵ تا ۷۵ سالگی خود نوشته است [30, p. 157]. او در سال ۵۲۲ ق. به تفسیر سورهٔ ۳۰، یعنی سورهٔ روم رسیده بود [۶، ج ۴، ص ۳۲۵].

ابن‌برّجان در ابتدای تفسیر، مقدمه‌ای نگاشته که در تصحیح مزیدی هفده صفحه است. به نظر برخی، ابن‌برّجان برای مقدمهٔ این تفسیر وقت زیادی اختصاص نداده است و آن‌را در پایان تفسیر خود نوشته است [29, p. 244]. مقدمهٔ او با حمد و ثنای الهی و شهادت به یگانگی خدا و رسالت پیامبر اسلام^(ص) آغاز می‌شود. در ادامه، از اهمیت قرآن کریم و ضرورت پیروی از آن سخن می‌گوید. ابن‌برّجان سپس مطالبی دربارهٔ انسان و اقسام انسان و ویژگی‌های او بیان می‌کند. او انسان‌ها را تقسیم می‌کند به کسانی که ویژگی جمادات در آن‌ها غلبه دارد، کسانی که ویژگی نباتات در آن‌ها غلبه دارد، کسانی که ویژگی حیوانات در آن‌ها غلبه دارد، کسانی که ویژگی عقل در آن‌ها غلبه دارد، کسانی که ویژگی‌ها و صفات فرشتگان در آن‌ها غلبه دارد و کسانی که ترکیبی از این صفات را دارند. او همچنین بحثی دربارهٔ رابطهٔ اسم و مسمی ارائه می‌دهد و تأکید می‌کند که اسماء الهی در جهان جاری هستند و هرکدام فعالیت خاص خود را انجام می‌دهند. او در ادامه، دربارهٔ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» به عنوان آغاز قرآن کریم صحبت می‌کند. او بر اهمیت تدبیر در قرآن کریم و ضرورت متذکر شدن به آیات الهی تأکید می‌کند و معتقد است تدبیر کامل در قرآن زمانی حاصل می‌شود که «یتعرضوا بنظمهم الصائب و بصائرهم الناقدة الی کل من خلقه الله جل ذکره. قال الله: اولم ينظروا فی ملکوت السموات و الارض و ما خلق الله من

شیء» [۶، ج ۱، ص ۶۷]. مقدمه او بر تنبیه الأفهام، با این سخنان به پایان می‌رسد که بر اساس حکمت خداوند، انسان نمی‌تواند به حقیقت الوهیت و ربوبیت خداوند دست پیدا کند؛ اما بر اساس لطف خود، به اندازه فهم انسان‌ها معرفت لازم را به آن‌ها عطا کرده است؛ بر این اساس، انسان‌های اهل یقین در این دنیا، به دلیل کبریا و عظمت خداوند، او را از ورای حجب نورانی مشاهده می‌کنند و در آخرت از «الرؤیه‌العلیه و القرب‌المکین» بهره‌مند خواهند شد [۶، ج ۱، ص ۵۱-۶۸]. ابن‌برّجان در مقدمه تنبیه‌الفهام، به بیان مباحث علوم قرآنی و تبیین روش تفسیری خود نمی‌پردازد.

ابن‌برّجان تفسیر خود را از سوره فاتحه شروع می‌کند و به ترتیب تا آخرین سوره (ناس) پیش می‌رود. تفسیر او در سوره‌های فاتحه تا اعراف (سوره اول تا هفتم) نسبت به بقیه سوره‌ها، مفصل‌تر است و از لحاظ موضوعی بیشتر مقید به محتوای سوره‌هاست. در نسخه تصحیح شده مزیدی، هفت سوره اول، حدود نیمی از کل تفسیر را به خود اختصاص داده است. او معتقد است سوره بقره تفصیل سوره حمد است که کل پیام قرآن را به‌طور خلاصه بیان می‌کند. به‌نظر می‌رسد او در اوایل تفسیر خود تلاش می‌کند، یک تفسیر نظام‌مند از تمام آیات ارائه دهد. اما پس از آن، به تدریج، آیات را گزینش می‌کند و به تفسیر برخی از آیات می‌پردازد؛ او ترجیح می‌دهد بر اساس علایق و تمایلات شخصی خود، برخی آیات را انتخاب و تفسیر کند. بنابراین، تفسیر تنبیه‌الفهام یک تفسیر آیه به آیه قرآن نیست؛ هر چند به ترتیب سوره‌ها پیش می‌رود و همه سوره‌های قرآن را شامل می‌شود؛ از این‌رو، می‌توان آن را یک تفسیر ترتیبی ناپیوسته دانست.

ابن‌برّجان تفسیر و توضیحات خود درباره آیات را ذیل عنوان «فصل»، بیان می‌کند؛ البته در برخی موارد از عناوین دیگری مثل «فصل»، «تنبیه»، «بیان»، «وجه»، «عبره» و «عبره و موعظه» نیز استفاده می‌کند [۶، ج ۱، ص ۲۰۹ و ج ۲، ص ۱۵-۲۲ و ج ۳، ص ۳۶۴ و ج ۴، ص ۳۹۰ و ۴۱۹ و ج ۵، ص ۴۱]. او در اوایل تفسیر خود، توضیحات مفیدی درباره موضوعات مختلف را ذیل این عناوین ارائه می‌دهد. اما در بخش دوم، این عناوین و توضیحات، کمتر مشاهده می‌شود. بنابراین به‌نظر می‌رسد رویکرد او در ابتدای تفسیر یک رویکرد جامع‌نگر و نظام‌مند است؛ ولی در ادامه، این رویکرد را کنار می‌گذارد. البته این احتمال نیز وجود دارد که چون مطالب و یافته‌های خود را ضمن تفسیر سوره‌های اولیه بیان کرده، در سوره‌های دیگر ضرورتی برای تکرار آن‌ها ندیده است.

ابن‌برّجان تفسیر هر سوره را با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» شروع می‌کند. سپس اسم

سوره و مکی یا مدنی بودن آن را ذکر می‌کند. پس از آن معمولاً تعداد آیات منسوخ در آن سوره را بیان می‌کند و به تفسیر آیات آن می‌پردازد. برای مثال در تفسیر سوره انفال این‌گونه آغاز می‌کند: «تفسیر سوره‌الانفال، بسم الله الرحمن الرحيم، مدنيه، فيها من المنسوخ ست آیات» [۶، ج ۲، ص ۴۲۹]. البته در برخی سوره‌ها، ترتیب این قسمت‌ها متفاوت می‌شود؛ برای مثال در سوره كهف، ابتدا مکی بودن آن را بیان می‌کند و بعد ذکر بسمله را می‌آورد و تفسیر را آغاز می‌کند [۶، ج ۲، ص ۴۳۲].

ساختار تفسیر تنبيه الأفهام با تفاسیر قبلی که در اندلس نوشته شده، به‌طور چشم‌گیری متفاوت است. برخلاف تفاسیر قبلی که ساختار تألیفی منظمی داشتند، به‌نظر می‌رسد او این تفسیر را بدون طرح از پیش تعیین‌شده، نوشته است. تفسیر و توضیحات ابن‌برّجان کاملاً محدود به محتوای سوره یا بررسی نظر دیگر مفسرین درباره آن نیست، گویی این تفسیر، گلچینی از مطالبی است که طی سال‌ها از منابع متعدد مطالعه کرده و به‌دست آورده است و آن‌ها را ذیل آیات بیان می‌کند.

۵. روش‌شناسی تفسیر تنبيه الأفهام

همان‌طور که بیان شد، منظور از روش‌شناسی تفسیر، روش تفسیری و شیوه مفسر در تفسیر قرآن، کیفیت استخراج معانی و مقاصد آیات قرآن کریم و بیان منابع و ابزارهایی است که او برای فهم منظور قرآن کریم از آن‌ها استفاده می‌کند. هدف ابن‌برّجان از تفسیر، استخراج معانی ظاهری و معانی باطنی کلام الهی است. او معتقد است قرآن، همه انسان‌ها از همه نسل‌ها را مخاطب قرار می‌دهد؛ زیرا همه معارف را در خود جمع کرده است؛ از این‌رو، «قرآن» نامیده می‌شود که از ریشه قرأ به معنای جمع کردن است [۶، ج ۱، ص ۱۰۵]. او بر این باور است که قرآن همه‌چیز را دربرمی‌گیرد: «فما فی العالم شیء الا و فی الوحی اصله او ما یدله علیه کذلک ما فی النبأ من ذکر او تذکیر او اعلام الا و فی الوجود شاهد له و مصدق لما انبا به... قال الله عز و جل ما فرطنا فی الكتاب من شیء» [۶، ج ۱، ص ۱۰۳]. اصطلاح دیگری که ابن‌برّجان برای دست‌یابی به معانی آیات قرآن استفاده می‌کند، «تأویل» است. تأویل از دیدگاه او دو معنا دارد: یکی تأویل به معنای فهم اصل و اول آیه؛ برای مثال تأویل رویا به معنای فهم اصل آن است یا «صرفتها الی اولها من ام‌الکتاب الذی ابتدأت منه» [۶، ج ۱، ص ۴۹۳]. از دیدگاه او مفسر باید آیات مربوط به اسماء‌الحسنی، وحی، نبوت و بیان امثال را به «اولیت» آن‌ها

برگرداند؛ معنای دوم تأویل، برگرفته از «مأل» و به معنای رساندن معنا به عاقبت و نهایت آن است. او توضیح می‌دهد که آیات مربوط به جزا و پاداش این دنیا و آخرت، ثواب و عقاب، مرگ، قیامت و پس از آن باید با توجه به عاقبت و پایان آن‌ها تفسیر شوند: «یصرف الی مآله» [۶، ج ۱، ص ۴۹۳]. او گاهی تأویل را مترادف تفسیر می‌داند و گاهی آن را برای معنای باطنی عبارات قرآن به کار می‌برد [۶، ج ۱، ص ۲۲۳-۲۲۴].

بررسی روش‌شناسی تفسیر او، ذیل چهار عنوان قابل بررسی است:

۵. ۱. مبنا قرار دادن خود قرآن

ابن‌برجان در تفسیر آیات قرآن، بر خود قرآن (آیات مورد تفسیر و آیات دیگر) تأکید و تمرکز دارد. قرآن مهم‌ترین منبع تفسیر اوست. او به قرائات مختلف، مفاهیم کلمات و قرینه‌های فهم آیات عنایت دارد که در ادامه به توضیح این موارد پرداخته می‌شود.

۵. ۱. ۱. توجه به قرائات مختلف

اولین گامی که مفسر برای فهم آیات قرآن باید بردارد، توجه به قرائت آیات است [۱۶، ص ۶۴]. ابن‌برجان در تفسیر آیات، قرائات مختلف کلمات را بیان و بررسی می‌کند. او در علم قرائات تخصص دارد و ابن‌جزری در *غایه‌النهاییه*، او را در طبقات قراء ذکر می‌کند [۸، ج ۲، ص ۵۷۹]. او به قرائات مختلف توجه دارد و در صورت نیاز، آن‌ها را به‌طور نظام‌مند و جامع توضیح می‌دهد. او از قرائت‌های مختلف یاد می‌کند؛ ولی بیشتر بر قرائت صحابه و تابعین تأکید می‌کند تا قرائت قراء سبعة و دیگران. برخی از افرادی که قرائت آن‌ها را نقل می‌کند، عبارتند از: امام صادق^(ع)، ابن‌عباس، ابوعبدالرحمن، ابن‌عمر، الزهری، مجاهد، ابوعمر و ابن‌علاء، اعمش، عمروبنعبید و ابومعمر [۶، ج ۱، ص ۶۹-۷۰، ۲۵۳-۲۵۴، ۲۵۸، ۵۰۲ و ج ۲، ص ۲۰۵-۲۰۶ و ج ۳، ص ۳۳۹-۳۴۰، ۴۴۴ و ج ۴، ص ۳۲۲-۳۲۳ و ج ۵، ص ۴۳۸].

به عنوان مثال، او در سوره فاتحه قرائات مختلف واژه‌های «الحمْدُ/الحمْد»، «مالِک/مالِک/مَلِک»، و «غیر/غیر» را توضیح می‌دهد [۶، ج ۱، ص ۶۹-۷۱]. نمونه دیگر اینکه درباره آیه «و ما انزل علی الملکین ...» [البقره: ۱۰۲] می‌نویسد: «و قرأ ابن‌عباس و عبدالرحمن رحمه الله علیهما: الملکین بکسر لام. ... و قرأ الزهری: «هاروت و ماروت» بالرفع» [۶، ج ۱، ص ۲۵۳-۲۵۴]. در تفسیر آیات دو و سه از سوره روم نیز قرائات مختلف

واژه‌های «غَلَبَتْ/ غَلَبَتْ» و «غَلَبَهُمْ/ غَلَبَهُمْ» را توضیح می‌دهد و تفسیر مبتنی بر هر قرائت را جداگانه بیان می‌کند [۶، ج ۴، ص ۳۲۲-۳۲۶].

۵. ۱. ۲. در نظر گرفتن مفاهیم کلمات

یکی از قواعد تفسیر، آگاهی از معانی و مفاهیم کلمات قرآن در زمان نزول است [۱۶، ص ۸۱]. ابن‌برّجان در تنبيه‌الأفهام، معانی مفردات قرآن را در نظر می‌گیرد. او ریشه لغوی برخی کلمات و معانی مختلف آن‌ها را توضیح می‌دهد. ابن‌برّجان در توضیح معانی واژه‌ها، به کاربردهای مختلف واژه در آیات دیگر نیز توجه می‌دهد. برای مثال، درباره واژه «وفات» توضیح می‌دهد که معنای آن از «وفاء» یا «توفیه» (يَوْمَئِذٍ يُؤَقِّبُهُمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ) گرفته شده و به معنای اشراف بر چیزی نیز استعمال شده است [۶، ج ۱، ص ۵۴۴]. او درباره واژه «الحواریین»، معانی لغوی، وجه تسمیه و ارتباط آن با واژه‌های مشابه از جمله «حوراء» و زنان بهشتی به تفصیل بحث می‌کند [۶، ج ۱، ص ۵۴۹-۵۵۰]. در نهایت، اشتقاق آن از «حور» به معنای «رجوع» را ترجیح می‌دهد و می‌گوید: «کذلک الحواریون مأخوذ اسمهم من الحور الذی هو الرجوع، ... و تصریف ذلک من حار یحور حوراً؛ آی رجع، فإذا انسبته فهو حاری علی وزن فعلی و حواری علی وزن فعالی» [۶، ج ۱، ص ۵۵۰]. او برای اشاره به نظرات اهل لغت و منابع لغوی از عبارت «اهل‌العلم باللسان» یا «اهل‌الکلام علی اللسان‌العربی» استفاده می‌کند [۶، ج ۱، ص ۵۲۰ و ۵۴۹]. البته او در برخی موارد، منبع لغوی مورد استفاده خود را ذکر می‌کند، مثل خلیل‌بن احمد فراهیدی، مؤلف لغت‌نامه‌العین [۶، ج ۳، ص ۷۱].

۵. ۱. ۳. در نظر گرفتن قرائن

منظور از قرائن، اموری است که ارتباط لفظی یا معنوی با کلام داشته و در فهم مراد متکلم مؤثر باشد. یکی از نکات مهم روش‌شناسی تفسیری، توجه به انواع مختلف قرینه‌ها (پیوسته لفظی؛ پیوسته غیر لفظی؛ ناپیوسته) است [۱۶، ص ۱۱۰]. در تفسیر تنبيه‌الأفهام، قرینه‌های آیات نیز در نظر گرفته می‌شود.

ابن‌برّجان به قرینه پیوسته لفظی یا همان سیاق [۱۶، ص ۱۲۰] توجه دارد. نویسنده تنبيه‌الأفهام سیاق کلمات، سیاق جملات و سیاق آیات را نیز بررسی می‌کند. برای مثال، او بر سیاق آیات تأکید می‌کند و بر این باور است که آیات هر سوره، یک واحد مستقل

است که دربارهٔ یک موضوع محوری صحبت می‌کند. او به تناسب آیات یک سوره توجه می‌دهد و ارتباط یک آیه با آیهٔ قبل و بعد را توضیح می‌دهد. او از واژه‌های متعددی برای بیان موضوع محوری سوره استفاده می‌کند، از جمله «دلایل السوره»، «تأسیس الخطاب»، «سیاق السوره» و «غرض السوره» [۶، ج ۵، ص ۳۴، ص ۱۷۶، ص ۱۸۷، ص ۴۱۰]. برای مثال موضوع محوری سورهٔ قاف را این‌گونه بیان می‌کند: «تأسیس خطاب هذه السوره على وصف الاقتدار على الاحياء و الاماته، ثم العود بعد البدء و الارشاد الى دلائل ذلك و آياته و لزوم المراقبه و الحفظ» [۶، ج ۵، ص ۱۷۶]. دربارهٔ سورهٔ ذاریات نیز می‌گوید: «جاءت دلائل هذه السوره ان الجزاء واقع، و الوعد و الوعيد صادق» [۶، ج ۵، ص ۱۸۷]. هدف سورهٔ قیامت را نیز این‌گونه توضیح می‌دهد: «الغرض في هذه السوره اثبات الاعاده بعد البدايه و اثبات الكسب للعبد و تصحيح اضافه الفعل اليه مع احراز العلم بتحقيق القدر» [۶، ج ۵، ص ۴۱۰]. همچنین در تفسیر سورهٔ فصلت که با آیات «حم، تنزيل من الرحمن الرحيم» آغاز می‌شود، بیان می‌کند که موضوع محوری سوره، رحمت خداوند است؛ این سوره دربارهٔ رحمت رحمانیهٔ خداوند که در نزول قرآن، ارسال پیامبران و خلق آسمان و زمین ظاهر می‌شود، صحبت می‌کند و عواقب روی‌گردانی از آن را بیان می‌کند [۶، ج ۵، ص ۳۴].

ابن‌برجان به سیاق سوره‌ها نیز توجه دارد و معتقد است سوره‌ها به‌طور آگاهانه پشت سر هم به‌ترتیب قرار گرفته‌اند و با یکدیگر ارتباط موضوعی دارند. بر این اساس، او در برخی سوره‌ها، ارتباط و تناسب سوره با سورهٔ قبلی را از لحاظ موضوع بیان می‌کند. برای مثال در ابتدای سورهٔ نحل ارتباط موضوعی این سوره با سورهٔ قبل از آن، یعنی سورهٔ حجر را به این‌صورت بیان می‌کند: «اول هذه السوره منتظم بالسوره التي تقدمت في انهما معاً للتذكار و الذكر، و خاصه جل هذه في التذكير بالنعم و الآلاء، و الاعلام بآثار الله جل ذكره و حكمته» [۶، ج ۳، ص ۲۸۸]. سپس ارتباط آیهٔ آخر سورهٔ حجر (وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ)، با آیهٔ اول سورهٔ نحل (أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ) را این‌گونه توضیح می‌دهد که رسیدن به مقام یقین چه به معنای موت باشد و چه به معنای وعدهٔ نصرت الهی و فراگیر شدن دین الهی، همگی در ضمن امر الهی قرار می‌گیرند [۶، ج ۳، ص ۲۸۸]. البته به نظر می‌رسد استناد سیاق فعلی سوره‌ها به وحی و مرتبط دانستن سوره‌ها و مناسبت اولین آیهٔ هر سوره با آخرین آیهٔ سورهٔ قبل، دلیل معتبری ندارد و نمی‌توان آن را مدلول قرآن دانست؛ زیرا به اتفاق همهٔ مفسران و دانشمندان علوم قرآنی،

سوره‌ها برخلاف ترتیب نزول جمع‌آوری شده و اکثر آن‌ها ترتیب فعلی سوره‌ها را اجتهادی دانسته‌اند [۱۶، ص ۱۴۳].

ابن‌برّجان از قرینه پیوسته غیر لفظی از جمله شأن نزول نیز در تفسیر بهره می‌برد. برای مثال، سوره فیل را با توجه به داستان اصحاب فیل و جزئیات آن، تفسیر می‌کند [۶، ج ۵، ص ۵۴۴].

در تنبيه الأفهام از قرائن ناپیوسته، به‌ویژه آیات دیگر، نیز در کشف معانی آیات استفاده می‌شود. برای مثال در سوره اسراء درباره چگونگی سفر و سیر حضرت محمد^(ص) (جسمانی یا روحانی) و مشاهدات و رؤیت ایشان، با استفاده از آیات سوره نجم تأکید می‌کند که این مشاهده، ظاهری و با چشم جسمانی نبوده است [۶، ج ۳، ص ۳۶۶-۳۶۷]. نمونه دیگر در تفسیر آیه «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ» [بقره: ۱۲۴] است. او بیان می‌کند که این «کلمات» به تفصیل در آیات ۳۶ تا ۵۳ سوره نجم بیان شده است [۶، ج ۱، ص ۲۷۳].

ابن‌برّجان از آیات دیگر و سخنان صحابه استفاده می‌کند تا معنای ترجیحی آیات را بیان کند. برای مثال در تفسیر سوره کهف در توضیح دلالت «الرقیم» پس از نقل نظرات مختلف، از آیات دیگر و تفسیر صحابه استفاده می‌کند. او معنای ترجیحی «الرقیم» را «الکتاب» می‌داند که در آن اعمال انسان‌ها حفظ می‌شود. او برای تأیید این تفسیر، حدیثی از ابن‌عباس نقل می‌کند و به عبارت «کتاب مرقوم» در آیات ۹ و ۲۰ سوره مطفین استشهد می‌کند. ابن‌برّجان علت تسمیه آن غار به «الرقیم» را این می‌داند که آن چند نفر بر اساس اعمالی که انجام داده بودند به آن غار پناه بردند و رحمت الهی شامل حالشان شد [۶، ج ۳، ص ۴۳۹].

مثال دیگر اینکه ابن‌برّجان در تفسیر آیه اول سوره اسراء در تفسیر عبارت «الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ» توضیح می‌دهد که مبارک بودن آنجا می‌تواند به دلیل وجود میوه‌ها و نهرها باشد و شاید این باشد که در این مکان خداوند بر موسی^(ع) تجلی کرد و با او گفتگو کرد: «لتجلی المبارک القدوس - عزّ جلاله - فیها لموسی^(ع) و تکلیمه ایاه فیما هنالك» [۶، ج ۳، ص ۳۶۳]. او برای این سخن خود به آیه ۸ از سوره نمل (نودیّ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا) و آیه ۱۲ سوره طه (إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى) استشهد می‌کند [۶، ج ۳، ص ۳۶۳].

ابن‌برّجان در تنبيه الأفهام تلاش می‌کند با تکیه بر سایر آیات قرآن و تحلیل اجتهادی مفاهیم و معارف آن‌ها، مراد آیات را کشف کند. بنابراین می‌توان تنبيه الأفهام را یک تفسیر قرآن به قرآن و اجتهادی دانست.

۵.۲. توجه به سایر متون دینی و استفاده از آن‌ها

ابن‌برّجان علاوه بر قرآن، از دیگر متون دینی هم‌چون: منابع مختلف حدیثی، تفسیری و عرفانی بهره برده، اما طبق شیوهٔ قدما، نامی از آن‌ها نبرده است. به بیان دیگر، دربارهٔ منابع و مصادر تنبیه/الأفهام، در تفسیر او ارجاعات زیادی دیده نمی‌شود. مهم‌ترین منابع و متون دینی که او از آن‌ها استفاده می‌کند، عبارتند از:

۵.۲.۱. احادیث اسلامی

مهم‌ترین منبعی که ابن‌برّجان پس از قرآن از آن بهره می‌برد، جوامع حدیثی اهل سنت است. او به ارتباط بین آیات با احادیث نیز توجه دارد و معتقد است هر آنچه در سنت و احادیث آمده، اصل آن در قرآن است. ابن‌برّجان برای دست یافتن به منظور خداوند در آیات قرآن کریم و توضیح آن، از تفسیر پیامبر اسلام^(ص) و احادیث تفسیری ایشان استفاده می‌کند. او معمولاً احادیث را در تأیید تفسیر خود ارائه می‌کند. البته احادیثی که ذکر می‌کند، بدون ذکر منبع و اسناد و سلسلهٔ راویان است. در موارد اندکی نام کتاب حدیثی را ذکر می‌کند، مثل *المسند احمد بن عبدالله بن صالح* [۶، ج ۳، ص ۴۳۹]. نکتهٔ جالب توجه اینکه، او بر خلاف اکثر مفسران اهل سنت، از احادیث و اخبار منسوب به اصحاب و تابعین بسیار کم استفاده می‌کند.

برخی از احادیثی که ابن‌برّجان ذکر می‌کند دربارهٔ توصیف سوره‌ها و بیان فضیلت آن‌هاست. برای مثال دربارهٔ سورهٔ فاتحه، از پیامبر اسلام^(ص) نقل می‌کند که فرمودند: این سوره را خداوند در قرآن نازل کرده و مثل آن در تورات و انجیل نیست و «هی أم القرآن و أم الكتاب و هی سبع المثانی و القرآن العظیم الذی أعطیت» [۶، ج ۱، ص ۷۲]. دسته‌ای از احادیث دربارهٔ تفسیر و توضیح مفاد آیات است. به عنوان نمونه، در تفسیر عبارت «و لَأْمُرَنَّهُمْ فَلْيُغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ» [النساء: ۱۱۹]، بر اساس حدیث پیامبر^(ص) که فرمودند: «کل مولود یولد علی الفطرة فأبواه یهودانه أو ینصرانه أو یمجسانه»، یک وجه تغییر خلق را تغییر هدایت می‌داند [۶، ج ۲، ص ۱۲۳].

از ویژگی‌های تنبیه/الأفهام این است که به صحت و اعتبار احادیث نیز نظر دارد [۲۵، ص ۳۲]. ابن‌برّجان به‌طور آگاهانه از احادیث ضعیف نیز استفاده می‌کند. ابن‌برّجان تأکید می‌کند که قرآن معیار نهایی سنجش اعتبار احادیث است. برای مثال این نکته را در تفسیر آیهٔ اول سورهٔ قمر (أَنْشَقَّ الْقَمَرُ)، توضیح می‌دهد که حدیث مربوط به شق القمر

حدیث آحاد است؛ اما این واقعه در این آیه بیان شده است و قابل قبول است. او تأکید می‌کند که در بررسی اعتبار احادیث ابتدا باید به مبنای قرآنی آن توجه کرد و حتی اگر حدیث ضعیفی که از طریق صحیح وارد نشده و راویان آن ثقه نیستند، با آیات قرآن موافق بود، می‌توان آن را پذیرفت: «فمتی جاء حدیث او خبر علی هذا الوجه فلینظر هل له فی القرآن معنی اولاً» [۶، ج ۵، ص ۲۲۸]؛ زیرا ممکن است صحت طریق حدیثی اثبات نشود ولی محتوای آن صحیح باشد [۶، ج ۵، ص ۲۲۸].

بنابراین می‌توان تنبیه‌الافهام را یک تفسیر مأثور دانست که از سنت پیامبر^(ص) استفاده می‌کند.

۵.۲.۲. تفاسیر دیگر

ابن‌برجان به نظرات و آراء سایر مفسران نیز توجه دارد. او برای نقل نظر تفاسیر دیگر از عبارات «اهل‌التفسیر» و «المفسرون»؛ برای اشاره به نظری که اکثر مفسران آن را پذیرفته‌اند از عبارت «الجمهور من اهل‌التفسیر» و برای نظری که طرفداران کمی دارد از عبارت «بعض‌المفسرین» استفاده می‌کند [۶، ج ۱، ص ۲۲۸، ۳۸۲، ۴۸۲ و ج ۲، ص ۵۵۳ و ج ۳، ص ۵۲۰]. او نظرات و دیدگاه‌های تفسیری دیگران را نقد و بررسی می‌کند. برای مثال، او ذیل آیه ۷ از سوره آل‌عمران (هو الذی انزل علیک الکتاب منه آیات محکمت هن ام‌الکتاب و اخر متشابهات) دیدگاه خود درباره آیات محکم و متشابه را بیان می‌کند. او ابتدا دیدگاه دیگران در این باره را نقل می‌کند. برای مثال نقل می‌کند که ابن‌عباس، مجاهد و قتاده معتقدند آیات محکم، همان آیات ناسخ هستند و شامل آیاتی می‌شوند که ایمان و عمل به آن‌ها واجب است؛ ابن‌عباس آیات متشابه را همان، آیات منسوخ می‌داند؛ ابن‌اسحاق و ابن‌جبیر، متشابهات را آیاتی می‌داند که اهل تأویل در تأویل آن‌ها اختلاف دارند؛ برخی معتقدند آیات متشابه آیاتی هستند که ایمان به آن‌ها واجب است، ولی نیاز به عمل بر اساس آن‌ها نیست، مثل آیات مربوط به حروف مقطعه [۶، ج ۱، ص ۴۸۱-۴۸۲].

ابن‌برجان با تفسیر آیات محکم به عنوان آیات روشن و شفاف و آیات متشابه به عنوان آیات مبهم مخالف است. او معتقد است منظور از آیات محکم، آیات مجمل است که نیاز به تفصیل و توضیح دارند و منشأ آن‌ها «ام‌الکتاب» است. او محکم را مقابل تفصیل می‌داند و به آیات «الر کتاب احکمت آیاته ثم فصلت من لدن حکیم خبیر» [هود:

۲-۱] و «حَمَّ تَنْزِيلٍ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا» [فصلت: ۱-۳] استناد می‌کند. بر این اساس، او حروف مقطعه را آیات محکم می‌داند و آیات متشابه را آیاتی می‌داند که به یکدیگر شبیه هستند [۶، ج ۱، ص ۴۸۳-۴۸۴].

ابن‌برّجان در داستان حضرت موسی^(ع) نیز نظر مفسران دربارهٔ لکنت زبان موسی^(ع) را رد می‌کند. ابن‌برّجان در این‌باره توضیح می‌دهد که «عقدۀ لسان» موسی^(ع) به معنای عدم فصاحت زبان اوست؛ زیرا او فردی عبرانی بود که در مجاورت مصریان زندگی می‌کرد و زبان او به زبان مصریان نزدیک شده بود. سپس به سرزمین مدین، در مجاورت اعراب رفت و چند سالی که آنجا بود زبانش به اعراب نزدیک شد؛ از این‌رو، زبان او در میان قومش فصیح نبود [۶، ج ۳، ص ۵۲۰-۵۲۱].

بنابراین تنبیه/الافهام یک تفسیر اجتهادی است که ابن‌برّجان در آن تلاش می‌کند، با رعایت اصول روش‌شناختی تفسیری، به معنای دقیق آیات و مقصود آن‌ها دست یابد و در این راستا چه‌بسا به تفسیر جدیدی می‌رسد و نظر دیگر مفسران را رد می‌کند.

۵. ۲. ۳. دیگر متون مقدس

ابن‌برّجان در تنبیه/الافهام برای توضیح بیشتر و فهم بهتر برخی آیات قرآن، از برخی کتاب‌های عهدین، به ویژه سفر پیدایش و انجیل متی، آیاتی را نقل می‌کند. برخی از این نقل‌قول‌ها کوتاه و در حد یک یا چند جمله است. به‌عنوان مثال، ذیل آیه ۵۲ از سوره آل‌عمران یک جمله از کتاب اشعیا را نقل می‌کند [۶، ج ۱، ص ۵۵۰]. برخی دیگر، طولانی هستند و حتی گاهی چندین صفحه از تفسیر را به خود اختصاص می‌دهند. برای مثال، در تفسیر آیه «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» [هود: ۷]، آیات سفر پیدایش، دربارهٔ مراحل خلقت الهی را نقل می‌کند [۶، ج ۳، ص ۱۳-۱۵].

بررسی‌ها نشان می‌دهد که عهدین می‌تواند به عنوان منبعی معرفتی برای تفسیر قرآن در کنار دیگر منابع مورد استفاده قرار گیرد. البته این به معنای پذیرش اسرائیلیات یا انکار تحریف عهدین نیست [۲۷، ص ۲۵۲]. ابن‌برّجان نیز در تفسیر آیاتی که مضمون مشترک با عهدین دارند، از این منبع معرفتی بهره می‌برد.

۵. ۳. تکیه بر یافته‌های شهودی

ابن‌برّجان معتقد است کشف معانی قرآن به همراه تدبر در آیات قرآن و آیات جهان

حاصل می‌شود و لازمهٔ این کشف، تحول درونی، رشد معنوی و تهذیب نفس مفسر و قرب الهی است. او تأکید می‌کند، در این حالت است که «فتح لهم باب الشعور» و مفسر، الهام را دریافت می‌کند که الهام عبارت است از «امر ينزل الى لوح القلب، و هو انباء بما فی الباطن خزائنه» [۶، ج ۱، ص ۵۶]. از نظر ابن‌برّجان، انسان با تقویت بذر معرفتی که خداوند در دل او قرار داده، می‌تواند ملکوت را مشاهده کند و نسبت به امور مختلف علم حضوری پیدا کند: «و علی الحقیقه فما اللوح المحفوظ الا ما اقتضته اسماء الله تعالی و صفاته و افعاله و امره و نهیه. ... فتجد المومن للبذره التي فی قلبه من المعرفه یصدقها بالایمان فیستفتح الابواب و تنتهی الی العرش العظیم فی شاهد الملكوت» [۷، ج ۲، ص ۶۰-۶۱]. مفسر از این طریق می‌تواند به معانی نهفته در قرآن دست یابد و از لوح محفوظ و عالم غیب اطلاع پیدا کند؛ زیرا قرآن کریم تجلی لوح محفوظ است [۶، ج ۱، ص ۱۶۲]. بنابراین، از نظر ابن‌برّجان، استفاده از کشف و شهود عرفانی یکی از راه‌های کشف معانی آیات قرآن است.

ابن‌برّجان در تنبيه الألفهام از این منبع معرفتی، یعنی کشف و شهود عرفانی، بهره می‌برد. به عنوان نمونه، در تفسیر آیات ابتدایی سورهٔ روم (که زمان نگارش آن را سال ۵۲۲ ق. ذکر می‌کند)، با تأمل در این آیات و استفاده از کشف و شهود، توضیح می‌دهد که این آیات از پیروزی مسلمانان و فتح بیت‌المقدس در سال ۵۸۴ ق. خبر می‌دهند. او بیان می‌کند که روش محاسبهٔ این تاریخ، بر اساس اطلاع از عالم غیب است [۶، ج ۴، ص ۳۲۳-۳۲۶]. او معتقد است علم به آینده نزد خداست و به هر کس به هر اندازه که بخواهد، عطا می‌کند: «فذلک امر الله یکشف الله منه ما شاء لمن یشاء» [۵، ص ۶۶۶].

علاوه بر این، فضای کلی سخنان ابن‌برّجان در مقدمهٔ تنبيه الألفهام، به ویژه بحث او دربارهٔ اسماء الهی و معرفت و قرب الهی، نشان از گرایش عرفانی او در تفسیر قرآن دارد. ابن‌برّجان وظیفهٔ انسان را تدبر در آیات الهی و متذکر شدن به آن‌ها می‌داند که نهایت آن، مشاهدهٔ حضوری خداوند و قرب الهی است [۶، ج ۱، ص ۶۸]. او در تنبيه الألفهام به مباحث عرفانی نیز توجه دارد [۶، ج ۱، ص ۴۰۰ و ج ۲، ص ۶-۷ و ج ۵، ص ۴۱۸] و به سخنان حسن بصری و سهل تستری اشاره می‌کند [۶، ج ۱، ص ۲۳۶ و ج ۴، ص ۲۴۲].

بنابراین، تنبيه الألفهام را می‌توان یک تفسیر عرفانی دانست. اما تنبيه الألفهام با تفاسیر عرفانی دیگر متفاوت است. برای مثال، او به آیاتی که مورد توجه عرفاست، مانند آیهٔ نور و داستان موسی^(ع) و خضر^(ع)، توجه زیادی ندارد. برخی، تفاسیر عرفانی را به دو قسم

تفسیر عرفانی نظری (تفسیر براساس مباحث نظری و تعالیم عرفان نظری) و تفسیر عرفانی اشاری (تأویل آیات بر اساس اشارات خفی که بر اهل سلوک ظاهر می شود) تقسیم کرده اند [۱۲، ص ۸۴۲]. به نظر می‌رسد تفسیر ابن‌برّجان جزء این دسته‌ها قرار نمی‌گیرد و مانند تفاسیر عرفانی قبلی به دنبال اشارات قرآن و تطبیق آن‌ها با سیر معنوی و عرفانی خود نیست. ابن‌برّجان به دنبال عمیق شدن در عالم قرآن است. عنوان تفسیر او، *تنبيه الأفهام الى تدبر الكتاب الحكيم و تعرف الآيات و النبأ العظيم*، نیز هدف او را بیان می‌کند: تأمل در قرآن، در آیات طبیعت و آخرت. از دیدگاه ابن‌برّجان آیات قرآن، مخلوقات جهان هستی و رسولان هدایت را، خداوند برای هدایت و رستگاری انسان‌ها قرار داده است، که همه این‌ها بر خداوند دلالت دارند. بر این اساس، وظیفه انسان تأمل و تدبر در این آیات و نشانه‌ها و دریافت عبرت و بصیرت از آن‌هاست [۶، ج ۱، ص ۵۲].

۵.۴. تأکید بر باورهای خود

ابن‌برّجان در تفسیر خود به نکات اعتقادی و مباحث کلامی نیز می‌پردازد. او از آیات قرآن برای بیان و دفاع از باورهای خود استفاده می‌کند. برای مثال، او در مسئله افعال بندگان و رابطه آن با فعل خداوند، از نظریه کسب اشاعره دفاع می‌کند و می‌نویسد: «فالحق کلهم بالأمر، أو يكونوا أفعالاً للعباد يخلقهم الله بواسطة يكتسبونها بقدرهم التي أقدرهم الله جل جلاله» [۶، ج ۱، ص ۴۲۰]. بر اساس نظریه کسب، خدا خالق افعال و انسان به واسطه قدرتی که خدا به او می‌دهد، کاسب افعال است [۱۵، ص ۷۲-۷۳]. ابن‌برّجان همچنین طرفدار دیدگاه اشاعره درباره انکار قاعده علیت است. او در تفسیر آیه ۲۴ از سوره عنکبوت بیان می‌کند که خداوند، فاعل همه افعال است و هیچ فعل و تأثیری بدون اذن او محقق نمی‌شود؛ اما به این صورت که: «إنما يخلق الحرق فيها عند مباشرتها الأجسام، ... و كذلك الخبز لا يشبع إلا بأن يخلق الله الشبع لأكله و الماء كذلك» [۶، ج ۴، ص ۳۰۸]. او تأکید می‌کند آتش که روی جسمی گذاشته می‌شود، خداوند روی آن جسم ایجاد آتش می‌کند. کسی که نان می‌خورد، خداوند سیری را در او خلق می‌کند. بر این اساس، او پیرو ابن‌باور اشاعره است که معتقدند: غیر از خدا هیچ چیزی در جهان از خود اثری ندارد و مخالف مفهوم طبع و فعل طبایع هستند [۱۷، ص ۵۲-۵۷]. بنابراین می‌توان گفت که *تنبيه الأفهام* دارای گرایش کلامی (اشعری) است.

نتیجه

با بررسی تفسیر *تنبيه الأفهام* ابن‌برّجان و با توجه به مباحث روش‌شناسی تفسیر قرآن، روشن می‌شود که:

۱. تفسیر قرآن از دیدگاه ابن‌برّجان، استخراج معانی ظاهری و باطنی قرآن است. او معتقد است کشف معانی کلام خداوند از طریق تدبر در آیات قرآن و آیات جهان حاصل می‌شود و لازمه این کشف، رشد معنوی و تهذیب نفس مفسر و قرب الهی است.
۲. ابن‌برّجان در این تفسیر، از منابع معرفتی مختلفی بهره می‌برد. مهم‌ترین منبع او، قرآن است. او به قرینه‌های فهم آیات توجه دارد و سیاق کلمات، سیاق جملات، سیاق آیات و سیاق سوره‌ها را بررسی می‌کند. این تفسیر به قرینه‌های پیوسته غیر لفظی (از جمله شأن نزول) و قرائن ناپیوسته (به ویژه سایر آیات) نیز توجه دارد.
۳. ابن‌برّجان از تخصص خود در علم قرائت استفاده می‌کند و به قرائت‌های مختلف و تفاسیر آیات بر اساس هر قرائت توجه دارد. او بیشتر بر قرائت صحابه و تابعین تأکید می‌کند.
۴. مهم‌ترین منبعی که ابن‌برّجان، پس از قرآن از آن بهره می‌برد، جوامع حدیثی اهل سنت است. او برخلاف اکثر مفسران اهل سنت، از احادیث منسوب به اصحاب و تابعین بسیار کم استفاده می‌کند.
۵. ابن‌برّجان به نظرات و آراء سایر مفسران توجه دارد، آن‌ها را با تحلیل اجتهادی خود، نقد و بررسی می‌کند و در برخی موارد، نظرات جدیدی ارائه می‌دهد.
۶. ابن‌برّجان در تفسیر آیاتی که مضمون مشترک با عهدین دارند، آیاتی را از کتاب‌های عهدین، به‌ویژه سفر پیدایش و انجیل متی، نقل می‌کند.
۷. *تنبيه الأفهام* از این جهت که کشف و شهود عرفانی را یکی از منابع کشف معانی آیات قرآن می‌داند و از آن بهره می‌برد، یک تفسیر عرفانی است. اما ابن‌برّجان به دنبال اشارات قرآن و تطبیق آن‌ها با سیر معنوی و عرفانی خود نیست.
۸. به‌طور خلاصه، *تنبيه الأفهام* یک تفسیر ترتیبی ناپیوسته و اجتهادی است که از روش‌های قرآن به قرآن و مآثور استفاده می‌کند و دارای گرایش‌های عرفانی و کلامی است.

منابع

- [۱]. قرآن کریم.
- [۲]. ابن‌آبار، محمدبن‌عبدالله (۲۰۰۸). *التکمله لکتاب‌الصله*. تصحیح و تعلیق: جلال اسبوطی، جلد ۲، بیروت، دارالکتب‌العلمیه.

- [۳]. ابن‌ابی‌زمنین، محمد بن عبدالله (۲۰۰۳). تفسیر ابن‌ابی‌زمنین. جلد ۱، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- [۴]. ابن‌العربی، ابوبکر محمد بن عبدالله (۱۴۰۸). احکام القرآن. تحقیق: علی محمد بجاوی، جلد ۱، بیروت، دارالجمیل.
- [۵]. ابن‌برّجان، عبدالسلام بن عبدالرحمن (۲۰۱۶). ایضاح الحکمه بأحكام العبره. تحقیق و مقدمه: جرهارد بورینگ و یوسف کاسویت، لیدن، بریل.
- [۶]. ——— (۲۰۱۳). تفسیر ابن‌برّجان: تنبیه الأفهام الی تدبر الكتاب الحکیم و تعرف الايات و النبا العظیم. مجلدات ۱-۵، تحقیق: احمد فریدالمزیدی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- [۷]. ——— (۲۰۱۰). شرح اسماء الله الحسنی. جلد ۲، تحقیق و تعلیق: احمد فریدالمزیدی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- [۸]. ابن‌جزری، شمس‌الدین محمد (۱۴۲۹). غایه‌النهایه فی طبقات‌القراء. تحقیق: جمال‌الدین محمد شرف و مجدی فتحی‌السید، جلد ۲، طنطا، دارالصحابه للتراث.
- [۹]. ابن‌جزی، محمد بن احمد (۱۴۱۵). التسهیل لعلوم‌التنزیل. تصحیح: محمد سالم هاشم، جلد ۱، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- [۱۰]. ابن‌حزم، علی بن احمد (۲۰۰۷)، رسائل ابن‌حزم اندلسی. تحقیق: احسان عباس، چاپ دوم، جلد ۲، بیروت، المؤسسة العربیة للدراسات و النشر.
- [۱۱]. ابن‌خطیب، لسان‌الدین محمد بن عبدالله (۱۴۲۴). اعمال‌الاعلام فیمن بویع قبل الاحتلام من ملوک الاسلام و ما یتعلق بذلك من الکلام. تحقیق: سید کسروی حسن، جلد ۲، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- [۱۲]. ابن‌طهون، محمد بن رزق (۱۴۲۶). التفسیر و المفسرون فی غرب افریقیا. بیروت، دار ابن‌الجوزی.
- [۱۳]. ابن‌عطیه، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲). المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز. تحقیق: عبدالسلام عبدالشافی محمد، جلد ۱، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- [۱۴]. ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف (۱۴۲۰). البحر المحیط فی التفسیر. تصحیح: صدقی محمد جمیل، جلد ۱، بیروت، دارالفکر.
- [۱۵]. اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل (۱۹۵۵). اللمع فی الرد علی اهل الزيغ و البدع. تحقیق: حموده غرابه، قاهره، المكتبة‌الازهریة للتراث.
- [۱۶]. بابایی، علی‌اکبر و دیگران (۱۳۹۲). روش‌شناسی تفسیر قرآن. زیر نظر محمود رجبی، قم و تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
- [۱۷]. باقلانی، ابوبکر محمد بن طیب (؟). التمهید فی الرد علی الملحدہ المعطله و الرافضه و الخوارج و المعتزله. تحقیق: محمود محمد الخضیری، (؟)، دارالفکر العربی.
- [۱۸]. ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد (۱۴۱۴). سیر اعلام النبلاء، تحقیق: شعیب الأرنؤوط، الطبعة العاشرة، جلد ۲۰، بیروت، مؤسسة الرساله.

- [۱۹]. طیب حسینی، سید محمود و دیگران (۱۳۹۶). تفسیرشناسی؛ مبانی، منابع، قواعد، روش‌ها و گرایش‌ها. قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- [۲۰]. علوی‌مهر، حسین (۱۳۸۱). روش‌ها و گرایش‌های تفسیری. قم، نشر اسوه.
- [۲۱]. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۷). مبانی و روش‌های تفسیر قرآن. تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- [۲۲]. فرامرز قراملکی، احد (۱۳۸۵). روش‌شناسی مطالعات دینی. ویراست دوم، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- [۲۳]. قرطبی، محمدبن‌احمد (۱۳۶۴)، الجامع لاحکام القرآن. جلد ۱، تهران، ناصر خسرو.
- [۲۴]. القیسی، مکی‌بن‌ابی‌طالب (۱۴۲۹). الهدایه الی بلوغ النهایه. جلد ۱، شارجه، جامعه‌الشارقه.
- [۲۵]. مزیدی، احمدالفرید (۱۴۳۴). «مقدمه التحقیق و الدراسه»؛ تفسیر ابن‌برجان. بیروت، دارالکتب‌العلمیه، جلد ۱، صص ۳-۴۱.
- [۲۶]. مؤدب، رضا (۱۳۸۰). روش‌های تفسیر قرآن. قم، دانشگاه قم و انتشارات اشراق.
- [۲۷]. وصفی، محمدرضا و سیدروح‌الله شفیعی (۱۳۹۲). «نگرشی روشمند به جایگاه عهدین در تفسیر قرآن با تکیه بر الگوی نشانه‌شناختی بینامتنیت». دو فصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء، تهران، سال دهم، شماره ۲، زمستان، شماره پیاپی ۲۰، صص ۲۲۵-۲۵۶.
- [28]. Bowering, Gerhard and Yousef Casewit (2016). "Ibn Barrajan: His Life and Work", *A Qur'an Commentary by Ibn Barrajan*, Leiden, Brill, pp. 1- 46.
- [29]. Casewit, Yousef (2014). *The Forgotten Mystic: Ibn Barrajan and the Andalusian Mu'tabirun*, Ph. D. Dissertation, Yale University.
- [30]. ----- (2017). *The Mystics of al-Andalus: Ibn Barrajan and Islamic Thought in the Twelfth Century*, Cambridge University press, UK.
- [31]. Lopez, Adday H. (2017). "Qur'anic Studies in al-Andalus: An Overview of the State of Research on qira'at and tafsir", *Journal of Qur'anic Studies*, 19.3, 74- 102.

